

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی

دوره دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۹

ص ۱۴۶ - ۱۱۹

## ابعاد مختلف نقد اجتماعی در دیوان سیف الدین محمد فرغانی

دکتر زهرا دری\* - زینب هادی\*\*

چکیده:

همان گونه که از عنوان مقاله برمی آید، در این مقاله جنبه های مختلف نقد اجتماعی در دیوان سیف الدین محمد فرغانی بررسی شده است.

سیف الدین محمد را می توان سیاسی ترین و اجتماعی ترین شاعر دوره مغول نامید، چرا که او شاعری دردآشناست که به دور از وابستگی های درباری و تعلقات دنیوی، ناهنجاری های اخلاقی - اجتماعی را که گریبان گیر مردم و جامعه آن روزگار شده بود و نیز معضلات سیاسی - اجتماعی به وجود آمده در سرزمینش را مورد نقد و نکوهش قرار داده است، بلکه با لحنی تند و گزنده و جسارت و شهامت درخور ستایش، صاحبان مناصب و موقعیت های سیاسی و اجتماعی در جامعه، از حاکم گرفته تا درویش را زیر ذره بین خود قرار داده و به نقد عملکرد و شیوه آنها پرداخته است.

---

\* - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول) Zahra-dorri@yahoo.com

\*\* - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

## واژه‌های کلیدی:

جامعه، نقد اجتماعی، ریا، زراندوزی، عدالت

## مقدمه:

در قرن هفتم و هشتم در پی حمله وحشتناک مغول و بروز قحطی و بیماری که از تبعات گریز ناپذیر جنگ و خونریزی است، از طرفی وضع مردم از نظر اقتصادی و امنیتی رو به وخامت نهاده بود و از طرف دیگر، بر اثر فقر و بدبختی و نیز غلبه قومی بی‌فرهنگ، به تدریج اخلاق و خوی فاسد آنها بر مردم ایران و دیگر سرزمین‌های مغلوب تأثیر گذاشت و در نتیجه اخلاق اجتماعی و پایه‌های فکری و فرهنگی مردم رو به انحطاط و فساد گذاشت.

اگر چه آشفته‌گی‌های سیاسی - اجتماعی و سقوط اخلاق اجتماعی و ارزشهای انسانی در سرزمین‌های مغلوب در این دوره موجب به وجود آمدن روحیه تسلیم و جبرگرایی در میان عامه مردم شد، لکن در مقابل، در میان جوانمردان و برخی از شاعران آزاده پارسی زبان، روح ستم ستیزی دمیده شد و در پی آن ادبیات انتقادی قوت گرفت. بنابراین، هر یک از شاعران آزاد اندیش این دوره با توجه به جو حاکم در جامعه و عصر خویش، روشی خاص را برای مبارزه با رذایل اخلاقی و اجتماعی به وجود آمده در میان مردم، اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و نیز بی‌عدالتی‌های حاکمان و دست نشاندهگان آنها برگزیدند.

در میان شاعران دوره مغول، شفاف‌ترین و گزنده‌ترین انتقادات اجتماعی را می‌توان در شعر سیف الدین محمد فرغانی مشاهده کرد. سیف آن دسته شاعرانی است که بسیار دیرتر از زمان زندگانی خود شناخته شده است. آشنایی همزمانان این شاعر بزرگ با او حدود هفت قرن پس از مرگش اتفاق افتاده است.

صفا در مقدمه‌ای که بر دیوان سیف نوشته، پس از آوردن چندین دلیل، زمان تولد او را در حدود اواسط نیمه اول قرن هفتم دانسته است (فرغانی، ۱۳۶۴، ص: ۳).

سیف الدین محمد فرغانی در شهر فرغانه<sup>۱</sup> به دنیا آمده است، اما بنا بر آنچه از دیوان او برمی آید، فقط دوران کودکی و اوایل جوانی را در آنجا به سر برده است و باقی عمر را تا زمان مرگ در شهری به نام آقسرا<sup>۲</sup> زیسته است. سیف علاوه بر شاعری، در عرفان نیز سرآمد بوده است، اما در هیچ کتاب تاریخی و نیز تذکره‌ای، نام و نشانی از او وجود ندارد. به همین دلیل، از کیفیت زندگی او هیچ گونه اطلاعی غیر از آنچه که از دیوان اشعارش بر می آید، در دست نیست.

سیف علاوه بر اینکه شاعری زبر دست و توانا بوده، صوفی و خانقاه نشین نیز بوده است. به قول صفا: «سراسر دیوان سیف فرغانی حکایت از صوفی صافی و وارسته‌ای می‌کند که دوران ریاضت و مجاهدت را طی کرده و در زمره مشایخ زمان درآمد باشد، اما اینکه دوران سلوک و مجاهدت او کجا و در خدمت کدام‌یک از مشایخ وقت سپری شده، بر ما روشن نیست» (صفا، ۱۳۸۶: ۶۲۵).

یکی از مهمترین خصوصیات اشعار سیف برآشفتن او در برابر ناهنجاری‌های به وجود آمده در میان مردم جامعه و همچنین انتقاد از اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی و نیز ظلم حاکمان و دست نشانندگان آنها در حق مردم مظلوم است.

«اگر از ظلم ستیزی که در مکاتب عرفانی شعرای بزرگ ما، چون: سنایی، نظامی، عطار، عراقی، مولوی، سعدی، حافظ و جامی که هر کدام این معنی را در پوششی کلی مطرح نموده‌اند، بگذریم و عظمت و قداست آنها را در بعد دیگر عرفان؛ یعنی در برکشندگی روحانی از این خاکدان و پروازهای ملکوتی ارزیابی کنیم، به گونه‌ای که آنها با این تجملات عارفانه و جذبه‌های روحی که گاه انسان دردمند و گریزان را ازین زندان تیره و تار و دنیای زشت و نازیبا می‌برند و در آسمانها و کهکشان‌ها به گشت و گذار روحی و سیرو سیاحت معنوی مشغول می‌سازند، در شعر عرفانی ایران هیچ شاعری مانند سیف الدین محمد اندیشه‌های عرفانی را در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به کار نگرفته است. او تعهد و رسالت خویش را در برخورد قاطع با استکبار و استبداد و ریشه‌های عقب ماندگی جامعه آن روزگار به لحاظ ضعف فکری و اخلاقی

دانست و به روشنفکری و افشاگری و پرخاشگری پرداخت. ازین حیث او عارف و شاعری بی‌همتاست» (تبریزی شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۳).

اشعار سیف نیز همچون سخنان سحرآمیز بسیاری از گویندگان متعهد پارسی زبان آینه‌ای تمام‌نماست که انحطاط‌های اخلاقی و اجتماعی طبقات مختلف عصر او را جلوه‌گر ساخته است. «او با پتک پولادین انتقادش در دست، حکام اندیشه سوز مغول، شاه، شحنه و قاضی را به رگبار تمسخر می‌بندد و به تازیانه طعن می‌کوبد، شاید که حیثیت ملی هموطنانش را بازیابد» (رضوانیان، ۱۳۷۹: ۶۰۵).

انتقادات سیف الدین محمد را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. انتقادات اخلاقی - اجتماعی؛ ۲. انتقادات سیاسی - اجتماعی؛ ۳. انتقاد از

صاحبان مناصب و مشاغل اجتماعی و سیاسی.

#### ۱. انتقادات اخلاقی - اجتماعی

سروده‌های اکثر شاعران این دوره، از به وجود آمدن بسیاری از ناهنجاری‌ها و رذایل اخلاقی و اجتماعی خبر می‌دهد. در میان اشعار سیف الدین محمد نیز ابیاتی می‌توان یافت که او در آنها به نقد برخی از رذایل اخلاقی به وجود آمده در میان مردم جامعه و زمانه‌اش پرداخته است.

از جمله ناهنجاری‌های اخلاقی اجتماعی مورد انتقاد سیف الدین محمد می‌توان به ریا، دنیا‌طلبی، کم‌فروشی بازاریان و کسبه و مداحی و تملق‌گویی شاعران درباری اشاره نمود.

#### ۱-۱. ریا

معنای لغوی کلمه ریا، دورویی و نفاق است. انجام کارهای نیک به قصد خودنمایی و بدون قصد و نیت الهی برای به دست آوردن مقام و منزلتی نزد دیگران. پیامبر بزرگ اسلام و ریا را شرک به خداوند دانسته‌اند:

«مَنْ صَلَّى صَلَوةً يَرَأِي بِهَا فَقْدَ أَشْرِكٍ وَ مَنْ صَامَ صِيَاماً يَرَأِي بِهِ فَقْدَ أَشْرِكٍ: کسی که برای خود نمازی بخواند و روزه بگیرد، مشرک است» (مجلسی ج: ۶۷: ۲۲۲؛ به نقل از: مهدوی کنی، ۱۳۷۵: ۴۴۲).

در آثار شعرای قرن هفتم و هشتم به وفور این رذیلت اخلاقی مورد انزجار و انتقاد واقع شده است، چرا که به قول دکتر شریعتی: «ادب پرده هارا می‌درد و سرپوش‌ها را بر می‌دارد تا حقیقت انسان را به صورت عربانی آشکار سازد، چه در نظر ادب هیچ خوبی زشت‌تر از دورویی و نفاق اجتماعی نیست» (شریعتی، ۱۳۷۵: ۵۰).

سیف الدین محمد زمانه خود را دور دورنگی و ریا می‌داند:

حله رحمت بپوشم گر لباس جان کنی      اندرین دور دو رنگ از لون یکسانی مرا  
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۰۳)

سیف مردم زمانه خود را در ریا و ظاهر سازی به پیاز تشبیه می‌کند که چندین قبا دارند و تهی از حقیقت و مغزند و خود را در به تن کردن خلعت عشق که لباس حقیقت است و پاکی، اولی می‌داند:

خلعت عشق به من اولی که مردم چون پیاز      ده قبا دارند و من یک پیرهن دارم چو سیر  
(همان: ۷۱۵)

بیشترین توصیه‌های سیف الدین محمد در مورد دوری از ریا، شامل ریا در عبادات و مسائل دینی است و به مردم توصیه می‌کند:

گر طاعتی کنی نکنش فاش نزد خلق      چون بیضه‌ای نهی مکن آواز چون دجاج  
(همان: ۱۶)

اما آن گاه ریا زشت‌تر و غیرقابل تحمل‌تر می‌شود که برای به دست آوردن لقمه‌ای نان و زر دنیایی، اصل و حقیقت دین پشت پرده ریا و ظاهر سازی پنهان شود و دل بر اثر ریا و دورنگی زنگار گیرد:

ایا از بهر یک لقمه چو من دنیا طلب کرده      بسی تلیس در دین و بسی تزویر در طاعت  
چو پشت دست خویش آسان بینی روی جان خود      اگر آینه دل را کنی تنویر در طاعت<sup>۳</sup>  
(همان: ۲۰۵)

سیف الدین محمد در بیتی از یکی غزلیات خود ریاکاران را به سامری تشبیه کرده که اعمال پر از ریا و نفاق آنان مانند گوساله زرین و زیبا، اما تهی از حقیقت است: ای به تزویر و حیل چون سامری گوساله ساز گاو بازی زین نمط کم گیر بر گردون خویش (همان: ۳۸۷)

همچنین، سیف ریاکاران را به طاووسی با بالهایی زیبا تشبیه می کند و در ادامه هشدار می دهد که آراستن ظاهر، زشتی باطن را پنهان نخواهد کرد، همان گونه که بال زیبایی طاووس موجب پنهان شدن پای زشت او نمی شود: چو طاووسی تو در دنیا و در عقبی کجا ماند سبه پای تو پنهان به بال چون نگار تو به جامه قالب خود را متش می کنی تا شد تکلفهای بی معنی تو صورت نگار تو و سرانجام، این منتقد اجتماعی افراد ریاکار را مزدوران شیطان می نامد و دوزخ را مزد کار آنها:

از این سیرت نمی ترسی که فردا گویدت ایزد که تو مزدور شیطانی و دوزخ مزد کار تو (همان: ۷ و ۸)

#### ۱-۲. انتقاد از دنیا طلبی و تأکید بر بی اعتباری جهان

ترک دنیای دنی گیر که لایق نبود تو بدو مفتخر و او ز تو می دارد عار... به زر و سیم جهان فخر میاور که بسی مار را گنج بود مورچگان را انبار دامن جامه جان پاک کن از گرد حدث زانکه لایق نبود جیب مسیحا به غیار (همان: ۶۶)

این ابیات و پند و اندرزهای حکیمانه برخاسته از روح عارفانه و دنیا گریز شاعری وارسته است که در زمانه ای پر از ریا و نفاق زندگی می کند؛ زمانه ای که در آن بسیاری از مردم در راه به دست آوردن زر و زور دنیوی و غافل از ارزش های واقعی انسان، بسیاری از ثروت های معنوی خود، از جمله دین خود را فدا نموده، از پرداختن به معنویات و باطن، خود را محروم می سازند.

سیف الدین محمد با روش های گوناگون دنیا طلبی مردم را مورد نقد و نکوهش

قرار داده است؛ گاهی با پند و اندرز و نهی دنیا طلبی و گاهی یادآوری فنای دنیا و زندگی مادی و جسمی انسانها. وی معتقد است که دنیا طلبی بیش از حد و پرداختن صرف به تن و جسم، موجب غفلت از روح و جان و در نتیجه آخرت خواهد بود:

ایا دلت شده از کار جان به تن مشغول	دمی نکرده غم جانت از بدن مشغول
دوای این دل بیمار کن چرا شده‌ای	چون گر گرفته به تیمار تن مشغول
به گنده پیر جهان کهن فریفته‌ای	چون نوجوان که نخستین شود به زن مشغول
ز کار آخرتت کرد شغل دنیا منع	چو مرغ را طلب دانه از وطن مشغول...
لباس دینت کهن شد برای جامه نو	ز بهر کسب معاش به مکر و فن مشغول...
برای منصب و مالی ز علم و دین بیزار	ز ساز مرگ همی داردت کفن مشغول
نه مرد آخرتی؟ چون به شغل دنیا کرد	ترا ز رفتن ره نفس راهزن مشغول

(همان: ۲۶۶)

سیف از دنیا با اصطلاحاتی طنز آمیز، نظیر: گورخانه، زندان، مردار، مهمان‌سرا، رحا(آسیاب)، بحری عمیق، علفزار، و در مقابل، از انسان با عناوینی، نظیر: مرده، سگ، مسافر، موش ستور و... یاد کرده است.<sup>۴</sup> مقصود سیف از به کار بردن تمامی این اصطلاحات، پست شمردن دنیا و یادآوری این نکته است که انسان موجودی آسمانی است؛ پس شایسته نیست که تدارک زندگانی دراز در این دنیای فنا پذیر ببیند و رخت در این دنیای خاکی افکند، چرا که دنیا و لذت های آن ناپایدار است و کسی که دل به دنیا ببندد، در واقع ملک واقعی خود در دنیای جاودان را از دست داده است:

مهر دنیای دنی دردل خود سخت مگیر	کازمودند بسی سست بود پیمانش
خانه‌یی را که ازو همچو تو رفتند بسی	چند از بهر نشستن کنی آبادانش
ملک عقبی متعلق به کسی خواهد بود	که تعلق نکند هیچ به دنیا جانش

(همان: ۱۱۷)

سیف از تمثیل زیبای دیگری برای بیان ناپایداری دنیا کمک می‌گیرد تا شاید انسان غفلت زده را به خود آورد و بیدار کند: تکیه بر عمر ناپایدار چون تکیه دزد بر نردبان است:

به عمری که مرگ است اندر قفاش      نگویم که وقت فلانی خوش ست  
توان گفت اگر بهر آویختن      دل دزد بر نردبانی خوش ست

از آنجا که خور و خواب و پرداختن به جسم، کار حیوانات و جانوران است، در نظر فرغانی انسانهایی که جز به جسم خود نمی اندیشند، نیز مانند جانوران و حیواناتند و چه بسا کمتر از آنها:

ز چربی دنیا بشو دست آز      سگ ست آنکه باستخوانی خوش ست  
اگر چه تو هستی درین خاکدان      چو ماهی که در آبدانی خوش ست  
کم از کژدم کور و مار کری      گرت عیش در خاکدانی خوش ست

(همان : ۵۴)

### ۱-۳. انتقاد از بازاریان و کسبه کم فروش

«وای به حال کم فروشان، آنان که چون به کیل (یا وزن) چیزی از مردم بستانند، تمام بستانند و چون چیزی بدهند، در کیل و وزن به مردم کم دهند. آیا آنها نمی دانند که (پس از مرگ برای مجازات) بر انگیخته می شوند؟» (مطفین، آیات ۱-۴).

کم فروشی مخصوص به زمان خاصی نیست، بلکه معضلی اجتماعی است که نه تنها در زمان نزول قرآن و همچنین دوره زندگانی سیف شایع بوده است، بلکه امروزه نیز این معضل و ناهنجاری اجتماعی متداول است. سیف از این ناهنجاری اخلاقی - اجتماعی متداول در بین برخی از کسبه و بازاریان با عنوان (( دین در ترازو نهادن )) یاد می کند که در نوع خود تعبیری است زیبا و معنا دار و و سپس از روش خداوند متعال در قرآن کریم استفاده نموده، به آنان یادآوری می کند که روز بازخواستی خواهد بود:

ایا بازاری مسکین نهاده در ترازو دین      چو سنگت را سبک کردی گران زانست بار تو  
تو گویی سودها کردم ازین دکان چو برخی      به بازار قیامت در پدید آید خسار تو

(همان: ۱۲)

### ۱-۴. انتقاد از مداحی و تملق گوئی شاعران درباری

با مطالعه دیوان سیف الدین محمد فرغانی، نه تنها اثر چندانی از قصاید مدحی درباری

در آن نمی توان مشاهده کرد بلکه با ابیات انتقادی بسیاری رو به رو می شویم که در آنها سیف الدین محمد، شاعران مداح و متملق درباری را مورد نقد و نکوهش قرار می دهد. انتقادات او در مورد شاعران مداح، شامل شاعرانی می شود که به حاکمان نالایق صفاتی نادرست و خلاف واقع نسبت می دهند، چرا که ستایش های بی جا موجب افزایش ظلم و ستم در جامعه خواهد شد. علاوه بر انتقاداتی که به طور پراکنده در دیوان فرغانی وجود دارد، وی در قصیده ای به طور کامل به نقد این گروه از شاعران پرداخته است که مطلع قصیده بیت زیر است:

ای ز بازار جهان حاصل تو گفتاری      عمر تو موسم کاراست و جهان بازاری  
(همان: ۲۴)

در ادامه، سیف به شاعران توصیه می کند:

راست چون واعظ نان جوی بدین شاد مشو      که سخن گویی و جهال گویند آری  
از شنای امرانیک ننگه دار زبان      گرچه رنگین سخنی نقش مکن دیواری  
مدح این قوم دل روشن تو تیره کند      همچو رو را کتف و آینه را زنگاری...  
ظالمی را که همه ساله بود کارش فسق      به طمع نام منه عادل و نیکو کاری  
نیت طاعت او هست تو را معصیتی      کمر خدمت او هست تو را زناری  
هرکه را زین امر مدح کنی ظلم بود      خاصه امروز که از عدل نماند آثاری  
(همان: ۲۴)

سیف ارزش سخن را بسیار والاتر از آن می داند که در پای کسانی نالایق ونادان ریخته شود، چرا که شعر ثمره بستان خاطر انسان است و نباید فدای لقمه ای نان شود: ز بستان خاطر برسد این جماعت      برای علف نزد هر خر شکوفه  
(همان: ۹۵)

به نظر سیف، سه عامل است که باعث رفتن شاعران به دربار پادشاهان و مدح و ستایش آنها می شود: عامل اول فقر و عامل دوم آسایش طلبی است که موجب ریختن گوهر طبع در پای ناکسان می شود:

اگر به مدحت این مردم نه مرد و نه زن  
 ز تنگ دستی یا از فراخ گامی بود  
 به هر سیاه دل چون تنور آتش خو  
 به سنگ دل چه گهرها شکسته‌اند ایشان  
 مرا که چون تو خریدار هست نفروشم  
 زکان طبع فشاندند شاعران گوهر  
 که ریختند در اقدام ناکسان گوهر  
 به نرخ آب بدادند به هر نشان گوهر  
 نگاه داشته‌ام من ز سنگشان گوهر  
 به نرخ مهره به بازار دیگران گوهر  
 (همان: ۱۷۱-۱۷۲)

سومین عامل حرص است که حتی خود سیف را نیز وسوسه می‌کند، اما این شاعر آزاداندیش به مدد همت بلند خود توانسته است از گرفتار شدن در «اصطبل ثنا خوانی» رهایی یابد:

بر در شاهان کزیشان بیدق شطرنج به  
 حرص قایم خواست کرد از پیل دندان مرا  
 اسب همت سرکشید و بهر جو جایز نداشت  
 خوار همچون خر در اصطبل ثنا خوانی مرا  
 (همان: ۱۰۳)

## ۲. انتقادات سیاسی - اجتماعی

یکی دیگر از مسائلی که این شاعر آزاده اندیش را به انتقاد وامی‌دارد، مسائل سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه و عصر اوست. سیف واقعیت‌های اجتماعی و نیز کم و کاستی‌های موجود در جامعه را با جسارت و شهامتی ستودنی و بدون کوچکترین واهمه‌ای مورد نقد و نکوهش قرار داده است؛ از جمله معضلات سیاسی - اجتماعی که او به نقد آنها پرداخته است، می‌توان به بی‌عدالتی‌های اجتماعی، ناامنی و فقدان آسایش (اوضاع نابسامان اجتماعی)، تاراج اموال مردم و اخذ مالیات‌های سنگین و فرمانروایی مردم نالایق و بی‌دین اشاره نمود.

### ۲-۱. انتقاد از بی‌عدالتی‌های اجتماعی

بیشترین انتقادات سیف از اوضاع جامعه عصر خود، شامل بی‌عدالتی و ظلم و جور رایج در جامعه از طرف حاکمان سیاسی جامعه است تا آنجا که او قصیده‌ای با ردیف عدل سروده و خطاب به حاکم و کاملاً مستقیم و بی‌پروا، بی‌عدالتی موجود در جامعه را

به نقد کشیده است:

ای که اندر ملک گفتمی می نهم قانون عدل  
این امیرانی که بیماران حرصند و طمع  
دست چون شمشیرشان هر ساعتی در پای ظلم  
چون هلال دولت این ظالمان شد بدر تام  
سیف الدین محمد فقط اعتراض و انتقاد نمی کند، بلکه معمولاً پس از بازگویی مشکلات و کم و کاستی های جامعه به ارائه راه حل می پردازد. وی در این قصیده نیز سعی نموده است راه حل پیشنهادی خود را ارائه نماید:

حاکمی عادل همی باید که دندان بر کند  
اطلس دولت چو در پوشیدی احسان کن به دور  
تا امام خود نسازی شرع را در کار ملک  
گر خواهی تا نظم گیرد کار ملک و دین تو  
حرص زر گر کم بدی در تو عروس ملک را  
مار ظلم این عقارب را به اک افسون عدل  
بهر عریانان ظلمت صدره بی ز اکسون عدل  
هر چه تو حاکم کنی چون ظلم باشد دون عدل  
جهد کن تا جمله افعال شود موزون عدل...  
گوش عقد در شدی از لؤلوی مکنون عدل  
(همان: ۲۰۱)

سیف در زمانه و جامعه خود اثری از عدالت نمی بیند. در جامعه عصر وی ساق عدل لاغر و ران ظلم فربه و آب و هوای خاک از آتش ظلم تیره گشته است و نمی توان عدل سلیمان و عمر در آن یافت:

هر کرا زین امرا مدح کنی ظلم بود  
کز روی پیشه کنی جمله ترا یار شوند  
خاصه امروز که از عدل نماند آثاری  
ور ره راست روی هیچ نیابی یاری  
(همان : ۲۵)

ملک دنیا و مردمان در وی  
عدل را ساق لاغر است و لیک  
گورخانه است و مردگان در وی  
ظلم را فربه است ران در وی  
(همان: ۲۴۰)

دردور ما از آتش بیداد ظالمان  
چون دود و سیل تیره شد آب و هوای خاک

بلقیس وار عدل سلیمان طلب مکن  
 کز ظلم هست سیل عرم در سبای خاک  
 (همان: ۱۳۷)

پادشاه وقت غازان را بگویی  
 هم به دست عدل گردان پشت حال ما قوی  
 کاندترین ایام ای خاقان کسری معدلت  
 هم به چشم لطف کن در روی کار ما نظر  
 ظلم حجاج است اندر روم نی عدل عمر  
 (همان: ۱۷)

دعوت به پرهیز از ظلم، بیان نتایج شوم ستمکاری و عبرت گیری از سرانجام ظالمان، از دیگر اقداماتی است که سیف الدین محمد در مقابله با ظلم و جور سلاطین انجام داده است. وی در هر فرصتی بزرگان و پادشاه عصر خود را به رعایت عدل و انصاف فرا می خواند. او از روزگاری سخن می گوید که مردمان از هیچ سلیمانی در امان نیستند، چرا که آزار و اذیت دیوان وابسته دربار آنان رهایشان نمی کند. کمترین توقعی که سیف از سردمداران حکومت دارد، این است که: اگر بر جگر سوخته بینوایی آبی نمی پاشید و نانی به او نمی دهید، حداقل نانش را نگیرید:

در همه مملکت امروز سلیمانی نیست  
 ای که در مملکت قیصر و خاقان شاهی  
 هر که را دست تصرف ز تو باشد بر خلق  
 کادمی را نبود درد سر از دیوانش  
 می کن اندیشه که کو قیصر و کو خاقانش  
 از وی انصاف طلب و ندهد بستانش  
 جبهه کن گر ندهی تا نستانی نانش  
 (همان : ۱۱۷)

سیف، شرط اصلی حکومت را عدالت می داند و با صراحت تمام پادشاه به دور از عدالت را دوزخی می داند:

شهی ولایت حکم است و در حکومت عدل  
 به عدل چون نکند ملک را بهشت صفت  
 وگرنه کس نشود پادشاه به تاج و سریر...  
 اگر چه حور بود ز اهل دوزخ است امیر  
 (همان: ۱۲۰-۱۲۱)

## ۲-۲. انتقاد از نا امنی و فقدان آسایش ( اوضاع نابسامان اجتماعی )

وقوع جنگ‌های داخلی، تغییرات سیاسی ناگهانی، قتل عام‌ها و ویرانی شهرهای بزرگ، همچون بخارا، سمرقند، مرو و... که همه و همه از پیامدهای حمله مغول محسوب می‌شوند، موجب شده است تا قرن هفتم یکی از نابسامان‌ترین و وحشتناک‌ترین دوره از تاریخ ایران به شمار آید.

تأثیر وضع نابسامان حاکم بر جامعه را می‌توان به وضوح در دیوان شاعر آزاداندیش و اجتماعی، سیف الدین محمد فرغانی مشاهده کرد. سیف الدین محمد در دو قصیده‌ای که در ظاهر در مدح غازان خان سروده، نیز اوضاع جامعه خود را به خوبی ترسیم نموده است؛ به طوری که از میان ابیات این قصاید، به وضوح می‌توان به میزان ناامنی، فقر و ناداری و فتنه و آشوب موجود در جامعه و عصر این شاعر اجتماعی پی برد؛ تا بدانجا که برادر به خواهر و پسر به مادر رحم نمی‌کند و حتی خضر نیز در معرض تهدید مرگ قرار می‌گیرد. در چنین اوضاعی شرایط حاکمان مشخص است:

امن از این خاک چنان رفته که گر یابد بار	خوف آنست که از آب بترسد ماهی
فته از هر طرفی پیش نهد پای دراز	گر بگردد پس از این دست ستم کوتاهی
خانه ها لانه روباه شد از ویرانی	شهرها خانه شطرنج شد از بی شاهی
بیم آن ست که ابدال خضر را گویند	گر سوی روم روی، مردن خود می‌خواهی

(همان: ۱۷۲)

عارفان بی جای و جامه، عالمان بی نان و آب	خانقه بی فرش و سقف و مدرسه بی بام و در...
قحط از آن سان گشته مستولی که بهر قوت روز	کشته خواهر را برادر، خورده مادر را پسر
مردم تشنه جگر از زندگانی گشته سیر	چون سگان گرسنه افتاده اندر یکدگر
ظالمان خونریز چون فساد و زیشان خلق را	خون دل سر بر رگ جان می زند چون نیشتر

(همان: ۱۷۹)

سیف الدین محمد در انتقاد از اوضاع نابسامان اجتماعی و ناامنی جامعه خود، محل زندگی خود را ملک ابلیس، و امیران و حاکمان جامعه را دیو و دد می‌نامد و همچنین

برخی از اهل زمانه را دزد و رهنز معرفی می کند:

ملک ابلیس است این ویرانه پر دیو و دد      ما دروانس دل و آرام جان تا کی خواهیم  
 اهل این دور آدمی را چون شیاطین ره زنند      ما نشان راه تو از رهنزان تا کی خواهیم  
 (همان: ۲۱۶)

گاهی نیز سیف، حاکمان جامعه را دزدانی می داند که وکلای شیطان اند<sup>۵</sup>:

پیر شد ابلیس بد فرمای و از کار اوفتاد      وین شیاطین از برای او وکالت می کنند  
 شب مخسب ای غافل و نیکو نگه دار از عسس      رخت خویش اکنون که این دزدان ایالت می کنند  
 (همان: ۱۲۱)

### ۲-۳. انتقاد از تاراج اموال مردم و اخذ مالیات های سنگین

با هجوم مغول، زمین های زراعتی بایر و غیر قابل کشت شد و روز افزونی بهره کشی از دهقانان و وضع مالیات های سنگین موجب فرار روستاییان گردید. گرفتن خراج و مالیات های سنگین به وسیله عمال حکومتی چنان انجام می شد که با غارت و جمع آوری غنایم جنگی از کشورهای دشمن تفاوتی نداشت و مردم از شدت فقر و تهیدستی به جان یکدیگر افتاده بودند:

حط از آن سان گشته مستولی که بهر قوت روز      کشته خواهر را برادر، خورده مادر را پسر  
 مردم تشنه جگر از زندگانی گشته سیر      چون سگان گرسنه افتاده اندر یکدگر  
 (همان: ۱۸۱)

در این دوره تعداد و مقدار مالیاتها روز به روز در حال افزایش بود. پتروشفسکی، مورخ روسی، در کتاب خود از ۴۷ نوع مالیات در این زمان نام می برد (پتروشفسکی، ایلیاولوویچ، کارل، مان جان ماسون اسمیت، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۰۵-۲۶۱). در تاریخ مبارک غازی نیز از مالیات های فراوان و سنگین در این دوره نام برده شده است (رشیدالدین فضل الله، عماد الدوله ابوالخی، ۱۳۶۸: ۲۶۹). علاوه بر مالیات های معمول و قابل تحمل، به مالیات هایی بر می خوریم که مایه تأسف و تعجب هستند، از جمله: مالیات ازدواج، مالیات میوه، مالیات پوست (دباغ خانه)، صابون پزها (صابون خانه)،

مالیات کفن و دفن مرده ها (رسوم غسالی)، مالیات آب کوه و... سیف در این باره و در انتقاد از حاکمان به دلیل گرفتن انواع مختلف مالیات چنین می گوید:

خانه‌ها لانهٔ روباه شد از ویرانی      شهرها خانهٔ شطرنج شد از بی‌شاهی  
در دم ازو قبیجر و تمغاخواهند      عنکبوت ار بنهد کارگه جولاهی  
(همان: ۱۷۳)

#### ۲-۴. انتقاد از فرمانروایی مردم نالایق و بی‌دین

پس از آشفستگی نظام اجتماعی سرزمین‌های مغلوب شده توسط قومی به دور از مدنیت و تمدن « از مصایب دیگری که در این کشاکشها برای ملت‌های متمدن مغلوب پیدا می‌شود، از میان رفتن طبقات حاکمهٔ با سابقه و به میان افتادن حادثه جویان نو رسیده و تازه کارست که می‌خواهند از راه سازش با مهاجمان و غارتگران به آب و نانی رسند. تسلط این طبقه خود بلایی بزرگ است؛ چه این گونه مردم فرومایه از بزرگداشت فاضلان اعراض می‌کنند و ناکسانی چون خود را بر می‌کشند و غلبه گران غارتجوی را در برانداختن خاندانها و قتل و غارت جدید راهبر می‌شوند » (صفا، ج ۳، ق ۱، ۱۳۸۶: ۷۹).

عطا ملک جوینی در تاریخ جهانگشا برای بیان این گونه نابسامانی‌ها جملاتی زیبا و درعین حال کامل و روشن بیان نموده است که از این جملات می‌توان تصویری روشن از آشوب و فتنه‌ای که به پا شده است، مشاهده کرد: «... کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرمز و نمیمت را صرامت و شهامت نام کنند و زبان خط ایغوری را فضل و هنر تمام بشناسند. هریک از ابناءالسوق در زی اهل فسوق امیری گشته و هر مزدوری، دستوری و هر مزوری، وزیری و هر مدبری، دبیری و هر مستندفی، مستوفی و هر مسرفی، مشرفی و هر شیطانی، نایب دیوانی... هر شاگرد پایگاهی خداوند حرمت و جاهی و هر فراشی، صاحب دور باشی و هر حافی، کافی و هر خسیسی، رئیسی و هر

غادری قادری، و هر دستار بندی، بزرگوار دانشمندی و هر جمالی، از کثرت مال با جمالی و هر جمالی از مساعدت اقبال، بافصحت حالی:

آزاده دلان گوش به مالش دادند      وز حسرت و غم سینه به نالش دادند  
پشت هنر آن روز شکست درست      کاین بی هنران پشت به بالش دادند»  
(جوینی ج: ۱، ص: ۴-۵)

این مسأله؛ یعنی افتادن فرمانروایی و حکومت به دست افرادی بی لیاقت، عکس العمل سیف را نیز در پی داشته و انتقادات او را نیز در پی داشته است:

اندرین ایام کاسایش نمی یابند انام      حکم بر ارباب علم اهل جهالت می کنند  
کافران با نامسلمانان این است مدام      تا مسلمان را بیازارند آلت می کنند  
وآنکه را در نفس خیری نیست مثنی بد سرشت      از برای نفع خود بر شر دلالت می کنند  
پیر شد ابلیس بد فرمای و از کار اوفتاد      وین شیاطین از برای او وکالت می کنند<sup>۷</sup>  
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۴۶)

حکمرانی افراد بی لیاقت و نادان، نتیجه‌ای جز محرومیت و رانده شدن عالمان و هنرمندان حقیقی به گوشه و کنار جامعه نخواهد داشت و نه تنها احترامی در خور و لایق آنها در حقشان نخواهد شد، بلکه آنان مجبورند برای کسب روزی و به دست آوردن رزق روزانه خود به گدایی و در یوزگی نزد این حاکمان سگ صفت و بی لیاقت روی آورند:

گو درین مصرکه فرعون درو صد پیش است      نان عزیزست که شد یوسف گندم چاهی...  
شیرچون گربه درین ملک کند موش شکار      بهر نان گربه کند نزد سگان روباهی  
(همان: ۱۷۳)

۳. انتقاد از صاحبان مناصب، مشاغل و موقعیت های اجتماعی و سیاسی  
از جمله صاحب منصبانی که سیف در دیوان خود به انتقاد از آنها پرداخته است، می توان به حاکمان، وزیران، عاملان حکام، قاضیان رشوه خوار، صوفیان دروغین و زاهدان ریایی اشاره کرد.

## ۱-۳. انتقاد از حاکمان ستمگر و بیان عاقبت ظالمان

به چشم همت سیف، امیر و حاکم خرد جلوه می‌کند و همین مسأله موجب می‌شود تا او بتواند به راحتی و بدون کوچکترین ترسی، شیوه حکومت حاکم را زیر سؤال برده و پای از دایره پند و اندرز و توصیه به رعایت عدالت، فراتر نهد و حاکم زمانه خود را ظالم بنامد:

امیرسخت دل سست رای بسی تدبیر	به نزد همت من خردی ای بزرگ امیر
ز تو قواعد دین نیست ایمن از تغییر	ز تو منازل ملک است ممتلی از خوف
بسا که کیسه تهی گردد از چنین توفیر...	کمر ز زر کنی از سیم های محتاجان
امور دنیوی و دین درهم است چون زنجیر	به بند و حبس سزایی که از تو دیوانه
وگر نه کس نشود پادشه به تاج و سریر	شهی ولایت حکم ست و در حکومت عدل
اگر چه حور بود ز اهل دوزخ ست امیر...	به عدل چون نکند ملک را بهشت صفت

در پایان این قصیده، سیف دلیل گله مستقیم و بی‌پروا و انتقاد از حاکم را پند ناپذیری وی بیان می‌کند:

سفال را نتواند که زر کنند اکسیر	به موعظت نتوانم ترا به راه آورد
(همان: ۱۲۰)	
ظلم کردی ای اشارات همه بیرون عدل	ای که اندر ملک گفتمی می‌نهم قانون عدل
(همان : ۲۰۱)	

ظرافت اندیشه در بیت بالا نشان از مرد عارف و دست از جان شسته‌ای دارد که از احدی نمی‌ترسد و هر چه در دل دارد، با شهامت و شجاعتی بی‌مانند بیان می‌کند. در ادامه، سیف خطاب به حاکم، رعایت عدالت و نیز رفتار طبق شرع و دین را عین عدالت می‌داند و غیر آن را ظلم:

بهر عربانان ظلمت صدره‌ای ز اکسون عدل...	اطلس دولت چو در پوشیدی احسان کن به دور
هر چه تو حاکم کنی چون ظلم باشد دون عدل	تا امام خود نسازی شرع را در کار ملک
جهد کن تا جمله افعال شود موزون عدل	گر خواهی تا نظم گیرد کار ملک و دین تو

تا مزاج مملکت صحت پذیرد، بعد از این خلط ظلم از طبع بیرون کن به اقیمون عدل  
سیف دلیل رغبت حاکمان به بی‌عدالتی را حرص و طمع آنها می‌داند و به آنان  
یادآوری می‌کند که اگر به گردآوردن زر و سیم نمی‌اندیشیدید، بدون شک عدالت  
چون مرواریدی زینت بخش گوش این جامعه می‌شد:

این امرانی که بیماران حرصند و طمع همجو صحت از مرض دورند از قانون عدل...  
حرص زرگر کم بدی ار تو عروس ملک را گوش عقد در شدی از لولوی مکنون عدل  
(همان: ۲۰۱)

سیف الدین محمد در قصیده‌ای که برای غازان خان سروده است نیز از جور  
حاکمان جامعه گله و شکایت نموده است:

..کاندین ایام ای خاقان کسری معدلت ظلم حجاج است اندر روم نی عدل عمر  
ظالمان خونریز چون فساد و زیشان خلق را خون دل سر برگ جان می زند چون نیشتر...  
از جفای ظالمان و گرم و سرد روزگار یک جهان مظلوم را لب خشک نانی دیده تر  
(همان: ۱۸، ۱۹)

سیف حاکمان ظالم و جابر زمانه خود را به گرگانی تشبیه نموده است که به جان  
مردم بینوا و مظلوم افتاده‌اند:

رعیت گوسپندان اند این سگان گرگ همه در گوسپندان اوفتاده<sup>۸</sup>  
(همان: ۱۱۸)

سیف با روش‌های گوناگون سعی در بیدار کردن حاکمان غفلت زده و ظالم زمانه خود  
داشته است: گاهی به وسیله انتقاد از ظلم و ستم موجود در جامعه، گاه به وسیله پند و اندرز  
و همچنین یادآوری مرگ انسان و فنای دنیا و وجود روز بازخواست<sup>۹</sup>.

وی در نهایت، پس از به کار بردن روش‌های مختلف انتقادی و پند و اندرزهای  
اصلاح طلبانه، زبان به تهدید حاکمان ظالم و ستمگر می‌گشاید و با سرودن قصیده‌ای  
زیبا و تأثیر گذار و در عین حال بالحنی گزنده و تلخ، نه تنها دردمندان همعصرش را  
به آینده‌ای روشن امیدوار می‌کند، بلکه در هر زمان و در وضعیت‌های مشابه، این

قصیده می‌تواند مرهمی باشد بر دردها و رنج‌های مردم ستم دیده و مظلوم:

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد      هم رونق زمان شما نیز بگذرد  
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب      بر دولت آشیان شما نیز بگذرد...  
ای تیغتان چون نیزه برای ستم دراز      این تیزی سنان شما نیز بگذرد  
در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت      این عوعو سگان شما نیز بگذرد  
(همان: ۲۱۷، ۲۱۸)

### ۳-۲. انتقاد از وزیران سرکش و ستم پیشه

پس از حاکمان جامعه، وزیران نیز نقش مهمی در مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه ایفا می‌کنند و در صورت روی کار آمدن وزیران ظالم و ستم پیشه، امنیت و آسایش مردم جامعه به خطر خواهد افتاد. سیف از این دسته از افراد جامعه نیز غافل نشده است و سوء استفاده آنان از اموال مردم و حکومت، ظلم، ثروت اندوزی‌های سیری ناپذیر و نیز بخل آنها از خصایصی است که سیف از وجود آنها در برخی از وزرای ظالم و ستم پیشهٔ زمانش گله و انتقاد نموده است:

ایا دستور هامان وش که نمودی شدی سرکش      تو فرعونى و چون قارون به مال ست افتخار تو  
... به‌گرد شهر هر روزی شکارت استخوان باشد      تو نخل بارور گشتی به مال و دسترس نبود  
به گاو آرند در خانه به عهد تو که و دانه      که کهدانی سگی چندند شیر مرغزار تو...  
به ظلم انگيختی ناگه غباری وز عدل حق      ز خرمن‌های درویشان خران بی فسار تو...  
ز خر طبعی تو مغروری بدین گوسالهٔ زرین      همی خواهیم بارانی که بنشانند غبار تو...  
که گاو سامری دارد امل در اغترار تو      به خرماى تو مردم را ز بخل همچو خار تو  
(همان: ۲۴۵)

سیف علاوه بر اینکه به نکوهش وزیران ستم پیشه و ظالم می‌پردازد، وزرای مردم دوست را نیز از نعمت پند و اندرز محروم نکرده، آنها را به رعایت عدالت و پرهیز از جور در حق مردم و رسیدگی به درویشان و نیازمندان توصیه می‌نماید؛ مثلاً در قطعه‌ای که با عنوان «کتب الی الخدمته الصاحب الشهیدطاب ثراه» سروده است،

«شمس‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی، وزیر ابا قاخان (۶۸۰-۶۶) را به جود و سخاوت، کرم، عدل، پرهیز از آه مظلومان و دستگیری از محتاجان سفارش می‌کند» (فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۵):

... به عدل ار تو یاری کنی خلق را	به فضل ایزدت نیز یاری کند
ز مظلوم شب خیز غافل مباش	که او در سحر گاه زاری کند
بسا روز دولت چو روشن چراغ	که ظلم شب آساش تاری کند
تو محتاج سرگشته را دست گیر	که تا دولتت پایداری کند

(همان: ۲۴۵)

### ۲-۳. انتقاد از عاملان، پیشکاران و کارگزاران حکومت (عوانان)

عاملان و پیشکاران حکومت که بر ولایت های تحت سلطه پادشاهان گماشته می‌شدند، معمولاً از میان افراد مورد اعتماد پادشاه انتخاب می‌شدند. به همین دلیل، گاهی هیچ‌گونه بازجستی از کارشان صورت نمی‌گرفت و در نتیجه خود را آزاد و توانا می‌دیدند و به آزار و اذیت مردم بی‌دفاع و مظلوم می‌پرداختند. سیف از این دسته از افراد با عنوان عوان یاد کرده و زبان به نکوهش آنها نیز گشوده است:

... بین در نان خلق این کژدمان را	چو اندر گوشت کرمان اوفتاده
عوانان اندرو گویی سگانند	به سال قحط در نان اوفتاده
همه در آرزوی مال و جاهند	به چاه اندر چو کوران اوفتاده
شکم پر کرده از خمر و درین خاک	همه در گل چو مستان اوفتاده

(همان: ۱۱۸)

سیف پادشاهان را مسؤول اعمال زبردستان و کارگزاران می‌داند و معتقد است که هر ظلمی که به مردم می‌شود، با اجازه و آگاهی آنها انجام می‌گیرد. اگر پادشاهی، خود ظالم و یا در فکر ستم بر رعیت نباشد، کسی جرأت ظلم و ستم بر مردم را نخواهد داشت. پس ظلم و جور عمال حکومت و لشکریان به مردم، نتیجه ستم، ضعف و بی‌ارادگی سلطان است. سیف علاوه بر بیان ظلم و جور کارگزاران و

همچنین بیان عواقب وخیم کار آنها، از پادشاه می خواهد که بر اعمال دست نشانندگان خود نظارت داشته باشد، چرا که این عاملان ستمگر زیر سایه حکومت اوست که بر مردم چنین نامردمی ها روا می دارند:

هرکرا دست تصرف ز تو باشد بر خلق  
از وی انصاف طلب ور ندهد بستانش  
(همان: ۱۱۷)

خسروا خلق در ضمان تواند  
ظلمها می رود بر اهل زمان  
هیچ کس را نماند آسایش  
دست ایشان زملک کوه کن  
همچو سگ قصد نان ما دارند  
طالب سایه امان تواند...  
زین عوانان که در زمان تواند...  
تا چنین ناکسان کسان تواند...  
ور چو انگشت تو از آن تواند...  
گر بگانی که گرد خوان تواند<sup>۱۰</sup>  
(همان: ۱۸۴)

### ۳-۴. انتقاد از مستوفیان زراندوز

مستوفیان و مأموران مالیاتی، یکی دیگر از افراد و گروه‌هایی هستند که در دوره زندگی سیف، زیر سایه پادشاه به مردم ظلم و جور روا می داشته اند. سیف از این دسته از افراد نیز غافل نشده و عملکرد آنها را مورد انتقاد و نکوهش قرار داده است و از آنها با اصطلاحاتی، نظیر: گدا، عوان، عقرب، گربه و مار سر سیه نام می برد و نیز به آنها یادآوری می کند که روز بازخواستی خواهد بود و آن روز خسران و زیان آنهاست:

ایا مستوفی کافی که در دیوان سلطانان  
گدایی تا بدان دستی که اندر آستین داری  
قلم چون زرده ماری شد به دست چون تو عقرب در  
خلایق از تو بگریزند همچون موش از گربه  
تو ای بیچاره آنگاهی به سختی در حساب افتی  
به حل و عقد در کارست بخت کامکار تو  
عوانی تا به انگشتی که باشد در شمار تو  
دوات سلله ماری کزو باشد دمار تو  
چو در دیوان شه گردد سیه سر زرده مار تو  
کزین دفتر فرو شویند نقش چون نگار تو  
(همان: ۱۱)

## ۳-۵. انتقاد از قاضیان رشوه خوار و بی‌دین

در دوره‌ای که هرج و مرج و بی‌عدالتی در جامعه بیداد می‌کند، توقع رعایت حقوق مردم و قضاوت بحق از طرف قاضیان نیز توقعی واهی و محال است چرا که در این دوران در پی حکومت افرادی نالایق، بی‌دین و از خدا بی‌خبر، سایر مشاغل سیاسی و اجتماعی نیز به دست کسانی همتای حاکمان خواهد افتاد و نتیجه‌ای جز پایمال شدن حقوق مردم ناتوان و مظلوم، حرام خواری و رواج رشوه خواری در میان قاضیان، و صدور حکم‌های ناحق، نخواهد داشت.

در این دوره کار به جایی رسیده است که سیف دیگر زبان پند و اندرز را کارگر نمی‌داند و با مشاهده ضایع شدن حقوق بحق مردم، رشوه خواری و بی‌دینی قاضیان و همچنین حکم ناحق آنان به نفع مردم ثروتمند، رشوده و سودجو، به خشم آمده و قاضیان زمان خود را چنین مورد انتقاد قرار داده است:

ایا قاضی حیلنگر، حرام آشام رشوت خور	که بی دینی است دین تو و بی شرعی شعار تو
دل بیچاره‌ای راضی نباشد از قضای تو	زن همسایه‌ای آمن نبوده در جوار تو
ز بی دینی تو چون گبری و زند تو سجد تو	ز بی علمی تو چون گاوی و نطق تو خوار تو
چو باطل را دهی قوت زهر ضعف دین حق	تو دجالی درین ایام و جهل تو حمار تو...
تو را در سر که داری ست چون کافر از آن هر شب	ببندد عقد با فتنه سر دستار تو...
کنی دیندار را خواری و دنیا دار را عزت	عزیز تو ست خوار ما، عزیز ماست خوار تو
دل مشغولت از غفلت قبول موعظت نکند	تو این دانه کجا خواهی که گه دارد غرار تو
ترا بیستند در دوزخ به دندان سگان داده	زبان لغو گوی تو، دهان رشوه خوار تو

(همان: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲)

## ۳-۶. انتقاد از صوفیان دروغین

در این دوره به دلیل رواج صوفیگری و رونق خانقاهها، بسیاری از مردم به درویشی و تصوف روی می‌آورده‌اند، اما در این میان کسانی هم برای بهره بردن از منافع مادی و

اجتماعی، بی هیچ معرفتی نسبت به حقیقت تصوف، به این لباس در می‌آمده‌اند. سیف در برابر این صوفی نمایان دروغین نیز زبان به انتقاد گشاده است.

بیشترین انتقادات سیف دربارهٔ ریاکاری است که موجب عوام فریبی و بدبین کردن مردم نسبت به صوفیان حقیقی در جامعه می‌شود.

سیف که خود نیز صوفی و عارفی آگاه است، به زبان نیش و طعن، عبادت ریایی و ظاهری صوفیان ریاکار و دروغین را نکوهش کرده و معتقد است که به دلیل ریایی که در کارهای آنها وجود دارد، خرقهٔ آنها برای رسوایی شان کفایت می‌کند و خبر از ریای آنان دارد؛ همچنان که بوی سیر برای بر ملا نمودن وجود آن کافی است:

ای ز تو هم سجاده هم خرقهٔ تو بی نماز      در حقیقت بر من و تو اسم درویشی مجاز  
چون به رنگی قانسعی از فقر اهل الله را      بوی سیر آید مدام از دلق تو همچون پیاز  
(همان: ۱۷۷)

سیف ظاهرسازی و اکتفای اهل تصوف به پوشیدن خرقه و آراستن ظاهر خود به شکل اهل تصوف را تن پرستی و باز ماندن از جان و معنا می‌داند، چرا که تنها پوشیدن خرقه بدون هیچ کوششی برای کسب معرفت انسان را از اهل معنا نخواهد کرد:

این یک فقیر گشت و پوشید خرقه ای      سگ همتی نداشت به مردار باز ماند  
خر تن پرست بد به علفزار میل کرد      و آن یک فقیر گشت و به تکرار باز ماند  
(همان: ۹۹)

ای مرقع شعاع کرده چه سود      خرقه ده تو و نیست دل یکتاه  
نه فقیری نه صوفی ار چه بود      کسوت دلق و مسکنت خانقاه...  
کس به افسر نگشت شاه جهان      کس به خرقه نشد ولی اله  
(همان: ۵-۶)

به خرقه مرد بی معی نگردد از جوانمردان      نه همچون اسب گردد خر گرش بر پشت زین باشد  
(همان: ۲۱۱)

من نپندارم که تأثیری کند در حال تو      خرقه ای با تو گراز آثار مردان باز ماند  
(همان: ۲۴۲)

سیف مردمان خالی از معنا و ظاهر سازی که لباس صوفیه بر تن کرده اند و شخصیت حقیقی آنها زیر این لباس پشمین پنهان شده است را به نجاستی تشبیه می کند که جامی زرین روی آن نهاده باشند:

ای تو در زیر جامه مردان      چون نجاست به جام زرین در  
رو که هستی تو اندرین خرقه      همچو کردی به شعر پشمین در  
(همان: ۱۴۹)

سیف در انتقاد از این صوفیان دروغین، ضمن استفاده از تعبیری جالب و بجا، با صراحت خطاب به این دسته از صوفیان تأکید نموده است که: نه تنها پوشیدن لباس اهل تصوف شما را در رسیدن به حقیقت یاری نخواهد کرد بلکه شما در این راه دین خود را نیز فدای لباس ظاهری و پرداختن به جسم خواهید کرد و با پوشیدن این لباس از لباس دین برهنه و بی نصیب خواهید شد:

ای شده از پی جامه ز لباس دین عور      روبه حيله گری ای سگ پوشیده سمور  
عسلی پوشی و گویی که به فقرم ممتاز      شتران با توشریکند به پشمینه بور  
نشوی رهرو اگر مخرقه را خوانی فقر      نشود رهبر اگر مشعله بردارد کور  
ره بدین رفته نگرده که تو غافل گویی      که به شیرین سخن از خلق برآوردم شور  
(همان: ۲۴۴)

سیف صوفی نمایان سود جو و دنیا پرستی را که برای لقمه‌ای نان و به طمع در یافت چیزی از دیگران، به این لباس درآمده‌اند، نکوهش می‌کند و بارها آنها را به حرام خواری و حيله گری متهم می‌کند:

از حرام از خاک باشد آستین پر می کنی      وز گل ره می کنی دائم به دامن احتراز...  
از پی رزقی که لابد چون اجل خواهد رسید      چون مقامر روز و شب بر نطق زرقی مهره باز<sup>۱۱</sup>  
(همان: ۱۷۷)

معمولاً سیف پس از انتقاد از معضلی اجتماعی و نیز پند و اندرز، در راه اصلاح جامعه، دستورالعملی برای از بین بردن مشکلات و معضلات ارائه می‌کند، از جمله

خطاب به درویشان و صوفیانی که در بند ظاهرند و به رعایت آداب و رسوم ظاهری تصوف پایبند، تنها همت عالی را کارساز می داند و بس و معتقد است آدابی نظیر سماع، بازی ای بیش نیست و اعتبار و ارزش صوفی ظاهری، مانند آب و رنگ چند روزه گل فناپذیر و ناپایدار خواهد بود:

ایا درویش رعنا وش چو مطرب با سماعت خوش  
چه گویی نی روش اینجا به خرقة است آب روی تو  
به نزد رهروان بازی ست رقص خرس وار تو  
چه گویی همچو گل تنها به رنگ ست اعتبار تو...  
به اسب همت عالی توانی ره به سر بردن  
گر آید در رکاب جهد پای اقتدار تو

(همان: ۱۲-۱۳)

و بدین گونه است که شاعری در سده هفتم، از بیان انتقادات تیز اجتماعی خطاب به طبقات اجتماعی پروا ندارد و موشکافانه طبل رسوایی آنها را به صدا در می آورد. شاه، وزیر، عالم، صوفی، قاضی، مستوفی و بازاری، همگان حلقه های معیوبی هستند که جامعه ای فساد زده را در کمال بی سر و سامانی، سامان می دهند.

#### پی نوشتها:

۱- صفا در مقدمه دیوان سیف در مورد فرغانه چنین نوشته است: «فرغانه ناحیه ای پهناور در فرارود (ماوراءالنهر) واقع در مشرق ناحیه سغد قدیم و سلسله کوههای حصار و زرافشان است. این منطقه در گذشته جزئی از سرزمین ایران بوده است.» (فرغانی، ۱۳۶۴، مقدمه: ۱۱).

۲- صفا در مورد این شهر و سکونت سیف در آن چنین می گوید «آقسرا شهری است در ترکیه به جانب جنوب شرقی دریاچه توزگول میانه راه نوشهر به قونیه که در عهد سلجوقیان آسیای صغیر دارای اعتبار و اهمیتی بود، ولی از آن دوره جز یک بنا که گویا دارالضرب شهر بوده، چیزی باقی نمانده است. این شهر کوچک در آخرین سالهای زندگانی سیف الدین محمد مسکن و مأوای او بود؛ چنانکه خود در قصیده ای که به قصد بیان حالش سرود و باز در یکی دو مورد دیگر از دیوانش خبری از اقامت در آن شهر و داشتن دوستانی در آن به دست می آید.» (فرغانی، ۱۳۶۴، مقدمه: ۱۴).

۳- سیف الدین محمد در بیت زیر نیز همین مضمون را بیان نموده است:

ای به تزویر و حیل چون سامری گوساله ساز  
 گاو بازی زین نمط کم گیر بر گردون خویش  
 ز آن نداری روشنایی کاهن سرد دلست  
 چون درون آینه است ای صیقل بیرون خویش  
 (دیوان: ۳۸۷)

۴-ر، ک: دیوان: ۲۴۰ قصیده ۱۱۵: ابیات: ۱، ۲، ۴ و ۶؛ ص: ۱۳۶-۱۳۷: قصیده ۶۳: ابیات ۴-۱: ۱۴۶: قصیده: ۶۵۳۶-۳۸: ۱۸: قطعه: ۷: ابیات ۵-۲.

۵- نیز، ر، ک: دیوان: ۱۵۷: قصیده: ۷۰، بیت ۵۱؛ ص ۲۹۴: قصیده: ۴۲، بیت ۵.

۶- نیز: ر، ک: دیوان: ۹ قصیده ۴، ابیات ۳۳-۳۱؛ ص ۱۸۵، قصیده ۸۲، ابیات ۱۱ و ۱۵: ص: ۱۸۱، قصیده ۸۱، ابیات ۱۸ و ۱؛ ص ۱۲۱، قصیده ۵۵، ابیات ۷ و ۸؛ ص ۱۱۸، قصیده ۵۴، و ۶.

۷- نیز: ر، ک: دیوان: ۱۱۹ و ۱۱۸، قصیده ۵۴، ابیات: ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۳۰؛ ص ۱۴۴، قصیده ۶۵، ابیات ۱۱، ۱۰ و ۱۲؛ ص ۲۱۷، قصیده ۱۰۰، ابیات ۷، ۸ و ۱۲؛ ص ۲۴۲، قصیده: ۵۵، بیت: ۲.

۸- نیز: ر، ک: دیوان: ۲۴۶ قطعه ۱۲۱، ابیات ۳-۱؛ ص ۱۷۴، قصیده ۷۸، ابیات ۴؛ ص ۸، قصیده ۴، ابیات: ۵-۱ و ۸ و ۹، ص ۲۵، قصیده ۱۲، ابیات: ۲۰ و ۲۲؛ ص ۱۷۰، قصیده ۷۵، ابیات ۲۵ و ۲۶، ص ۱۸۱، قصیده ۸۱ بیت ۲۱.

۹- در مورد این گونه پند و اندرزها که خود به نوعی انتقاد از حاکمان زمانه محسوب می شوند، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

دیوان: ۶۷۸: غزل ۲۰۸، بیت ۱۲؛ ص ۱۲۱، قصیده ۵۵، ابیات ۱۳، ۲۰ و ۲۱؛ ص ۲۴۵، قطعه ۴، ابیات ۱ و ۲؛ ص ۱۹۶، قصیده ۸۵، ابیات ۸-۳؛ ص: ۱۱۷، قصیده ۵۳، بیت ۳.

۱۰- نیز: ر، ک: دیوان: ۱۲۲ قصیده ۵۵، بیت ۲۴؛ ص ۲۱۶، قصیده ۹۹، ابیات ۲ و ۳؛ ص ۶، قصیده ۴، ابیات ۲۲-۲۴؛ ص ۱۰۴ و ۱۰۳، قصیده ۴۵، ابیات ۷-۵.

۱۱- نیز: ر، ک: دیوان: ۱۹۲ قصیده ۸۴، بیت ۴۵؛ ص ۲۱۱، قصیده ۹۵، بیت ۱۳؛ ص ۲۴۴، قطعه ۱۱۷، بیت ۱۳؛ ص ۸، قصیده ۴، ابیات ۱۳-۱۵؛ ص ۶۸۵، غزل ۴۴۲، بیت ۷.

## منابع

۱- قرآن کریم.

- ۲- تبریزی شیرازی، محمد رضا. (۱۳۷۵). سیف الدین محمد فرغانی؛ قهرمان عرصه سخنوری، تهران: نشر انشتین.
- ۳- پطروشفسکی، ایلیاولوویچ، کارل، مان جان ماسون اسمیت. (۱۳۶۶). تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه: یعقوب آژند، ج ۲، تهران: نشر اطلاعات.
- ۴- جوینی، عطاملک محمد. (۱۳۷۸). تاریخ جهانگشا، ج: ۱، تصحیح محمد قزوینی، تهران: نشر نقش قلم، چاپ دوم.
- ۵- رشیدالدین فضل الله، عمادالدوله ابوالخیر. (۱۳۶۸). تاریخ مبارک غازانی، سعی، اهتمام و تصحیح: کارل یان، اصفهان نشر پرسش، چاپ سوم.
- ۶- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۷۹). سیف و ظلم مغولان، مجموعه مقالات سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات.
- ۷- شریعتی، علی. (۱۳۷۵). هنر، تهران: نشر چاپخش.
- ۸- صفا ذبیح الله. (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران، ج: ۳، ق: ۱. تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهاردهم.
- ۹- فرغانی، سیف الدین محمد. (۱۳۶۴). دیوان، تصحیح: ذبیح الله صفا، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ دوم.
- ۱۰- مهدوی کنی، محمد رضا. (۱۳۷۵). نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.